

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث «مقدمات مفوّه» افتاد. ما عرض کردیم چیزی به نام مقدمات مفوّه نداریم. حالا متعرض آن شدند مفصل. متعرض مقدمات مفوّه. اصطلاحاً مقدمات مفوّه اصطلاحشان مقدماتی است که قبل از وقوع، به حساب قبل از وجوب واجب انسان انجام می دهد. یعنی می داند که اگر این مقدمات را انجام نداد در وقت خودش آن واجب را نمی تواند انجام بدهد. مثل حج. بنابر اینکه حج وجوبش وجوب مشروط به استطاعت است و الان که مستطیع شد اعمال حج و مقدمات حج را، نه اعمال حج، مقدمات حج را از الان انجام می دهد و طبعاً مخصوصاً در آن زمان این مقدمات حج گاهی خیلی طول می کشید.

عرض کردم یک قصه ای هست که کسی به یکی گفت که از کجا آمدی برای حج؟ گفت از بصره. گفت مرحبا به جیران الله، همسایه های خدا. گفت بصره که همسایه خدا همیشه. بصره کجا همسایگی خدا کجا؟ ایشان گفت من از ختا و ختن درآمدم، پنج سال قبل، دیشب رسیدم مکه. پنج سال تو راه بوده تا به مکه رسیده. خب طبیعتاً این باید مقدمات را آماده بکنه تا مسئله به اصطلاح بتونه حج را انجام بدهد. فلذا به این مقدمات مفوّه می گفتند. و عرض کردیم از خود ایران هم طول می کشید، اینطور نبود از خود ایران. مرحوم آقای بجنوردی قدس الله نفسه می فرمود از بجنورد ما به اصطلاح تا آنجا، تا حج هفت ماه در راه بودند، رفتن هفت ماه هم برگشتن، این ۱۴ ماه. خب از الان مقدمات را انجام می دهد با اینکه هنوز وقت واجب نرسیده برای اینکه وقت واجب همون نهم ذی الحجه است که ایشان وقوف در به اصطلاح یعنی احرام ببندد و بعد البته بعد از عمره تمتّع اگر واجب باشه، وقوف در منا و الی آخره، اعمال را انجام بدهد.

عرض کردیم مقدمات مفوّه به این معنایی که آقایان گفتند این اصولاً واقعیت نداره، حج هم وجوبش مشروط نیست، وجوبش مطلق است. من شنیدم بعضی از معاصرین عقیده شان همین است، نگاه نکردم دقیقاً. علی ای حال به خلاف حالا مشهور، مشهور در بین اصولیین این است که وجوب حج مشروط است. به نظر ما مطلق است مثل نماز، هیچ فرقی با نماز ندارد. هر وقتی ایشان در آن روز در آنجا بود و لو متسکعاً حج برود، آقایان گفتند مجزی نیست، ما عرض کردیم باید انجام بدهد. به نظر ما مجزی است مشکلی ندارد.

و این شرطی که هست استطاعت که در آیهی مبارکه آمده و با قطع نظر از شرح هایی که توضیحاً عرض کردیم سابقاً، اصولاً این شرط خروج برای حج است نه خود اعمال حج. وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ یعنی قصد بیت. یعنی آماده شدن برای سفر، برای سفر دریاید.

.....
فرق بین حج و نماز اینه که حج جزء واجباتی است که درش به اصطلاح سفر شرط است. در نماز سفر شرط نیست. هر جا بود اگر یا نماز قصر یا تمام درش سفر شرط نیست. فرقی همین وجوب لزوم سفره. و لذا اگر سفر آسان بود ایشان دریابید. و عرض کردیم استطاعتی که آقایان در اینجا گرفتند به معنای قدرت گرفتند. و عرض کردیم که این معنا هم درست نیست. متأسفانه استطاعت به معنی قدرت نیست. **مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا**، اولاً قدرت گرفتند قدرت هم گفتند شرعی است الی آخر مطالبی که گفتند.

و عرض کردیم اینها اثباتش خیلی مشکل است. اولاً استطاع الیه سبیل قدرت نیست، استطاعت سبیل یعنی سفر. و استطاعت یعنی طوع اراده انسان بودن، یعنی آسان بودن، سفر برایش آسان باشد. و لذا وجوب خروج برای حج مبنی است بر اینکه سفر برای او آسان باشد. و آسان بودن سفر در آن زمان به این بود که زاد و راحله و بقیه امور را داشته باشد. بخواهد پیاده برود حج، خب می توانست پیاده برود حج، اما این آسان نیست. طوع اراده‌ی او نیست. سفر باید برای او آسان باشد.

و لذا اینکه اینها استطاعت را به معنی قدرت گرفتند به نظر من یک مقداری به ذهن من اینطور میاد، کم لطفی کردند. این کلمه بعدیش را، استطاع الیه سبیل، سبیلش را نگاه نکردند. و بعدش هم استطاعت به معنی قدرت نیست، به معنای طوع اراده بودن، به معنای آسان بودن. سفر حالا مثلاً در زمان ما، در آن زمان با الاغ هم می رفتند، سفر آسان بود، زمان ما هواپیما می خواهد. آسانی سفر اینکه بلیت هواپیما و خرج هواپیما را داشته باشد. اگر این استطاعت سبیل یعنی این آسان بودن سفر برای او محقق شد، آن وقت برایش واجب است که خروج به حج نه خود حج. خود حج مبنی است بر حضورش در آن وقت در آنجا. حالا می خواهد متسکعاً باشد یا مستطیعاً باشد هیچ فرقی نمی کند.

علی ای حال به ذهن بنده سرا پا تقصیر می رسد که این مطالبی که اینجا در باب حج گفتند خیلی درست نباشه، موافقت نمی شود با آن کرد. این راجع به خلاصه‌ی مطلبی که در اینجا است. اینها واجبات، یعنی مقدمات، و عرض کردیم اصولاً مقدمه کلاً نه اینکه حالا این مقدمات اینجوری، کلاً مقدمه مفوّته است. مقدمه طبیعتش این است که مفوّته است. شما اگر مقدمه را انجام ندهید ذی المقدمه را چگونه می خواهید انجام بدهید؟ طبیعت مقدمه مفوّته بودنش است. اصلاً مقدمه یعنی کاری که اگر شما انجام ندهید آن عمل را نمی توانید انجام بدهید. همه مقدمات همینطور است. نه مقدمات حج. تمام مقدمات اینطورند، تمام مقدمات، طبیعت مقدمه، اصلاً مقدمه یعنی مفوّت. طبیعت مقدمه این است که مفوّته باشد. اصلاً مقدمه وجوبش به خاطر همین شرط است. نکته اش به خاطر همین جهت است. مفوّته است. اینکه ما مقدمات مفوّته را ازش خارج بکنیم عرض کردیم درست نیست.

و اینکه می‌گویید شما الان واجب نیامده، پس ما چطور مقدمه؟ این بحثی نیست. این الان در روزگار ما بسیار مطلب ساده‌ای است. یعنی در زمان ما بحث‌هایی که دارند به عنوان برنامه و بودجه، روی برنامه، برنامه‌ریزی که می‌کنند ممکن است یک طرحی تا ده سال طول بکشد. یک چیزی را الان باید آماده کنند، یک چیزی را سال دوم آماده کنند، یک چیزی سال سوم آماده کنند، یک چیزی سال پنجم می‌نویسند دیگه. این مطلب سال پنجم، این مطلب سال چهارم. این برنامه‌ریزی فرقی نمی‌کنه، واجب می‌خواهد الان باشد یا آیا، اصولاً در باب مقدمه و وجوبش زمان را نگاه نمی‌کنند. دقت کردید؟ اصلاً زمان را نگاه نمی‌کنند. خود آن عمل را نگاه می‌کنند، متوقف علیه، این را نگاه می‌کنند. حالا زمانش ده سال طول می‌کشد، الان شده، الان اذان ظهر گفته نماز واجب شده، اصلاً زمان را نگاه نمی‌کنند. در باب مقدمه زمان نگاه نمی‌شود. اینکه مقدمات مفوّته بگذاریم به این باب، این درست است. این خلاصه‌ی بحث چون دیگر آخرهای بحث است ما خلاصه بحث را بگوییم.

پس چیزی به نام مقدمات مفوّته نداریم کلاً. حالا بنا بر رأی آقایان که مقدمات مفوّته درست کردند اسمش را می‌گذارند مقدمات مفوّته. البته بعضی‌ها هم این را از باب شرط متأخر گرفتند چون شرط متأخر بینشان اشکال داشت، در شرط متأخر اشکال کردند آمدند به مقدمات مفوّته چسبیدند. اصلاً هیچکدام نمی‌خواهد، نه شرط متأخر می‌خواهد نه مقدمات مفوّته می‌خواهد.

اولاً در باب حج آن استطاعت، استطاعت یعنی قدرت، مراد نیست. استطاعت سبیل است، استطاعت سبیل یعنی آسان بودن سفر. نرود در راه مثلاً گدایی بکند، پولش را داشته باشه که غذا بخرد، لباس بخرد، امکاناتش باشد.

و لذا عرض کردیم بین علمای ما، فقهای ما، عده‌ای شان استطاعت را غیر از چیزهایی می‌دانند که منافی با خروج برای حج است. این دو تا را فرق گذاشتند. یعنی یک چیزهایی پیدا می‌شه که سفر آسان می‌شه برای انسان، یک چیزهایی پیدا می‌شه خارج از او، این جلوی سفر را می‌گیرد. مثلاً فرض کنید ایشان می‌داند که اگر سفر برود بچه‌اش گمراه می‌شود، بچه‌اش یا مثلاً خانه‌اش دزد می‌آید. این ربطی به استطاعت سفر ندارد. اینها را آمدند جدا حساب کردند. اینها را آمدند از باب تراحم حساب کردند. این نکته‌ای است. ممکن است کسی اینها را هم از باب استطاعت حساب بکند.

بگویند آقا استطاعت سبیل این است که بدانه بچه‌اش گمراه نمی‌شود، خانه‌اش دزد نمی‌آید. این هم جزء استطاعت. استطاعت جزء استطاعت اینها باشه. دقت کردید؟ دقت کردید ظرافت نکته چیست؟ یک دفعه شما می‌گویید تمام اینها جزء استطاعت. بنایشان به این است که استطاعت اینها باشد: یک، زاد باشد یعنی توشه‌ی راه داشته باشد یعنی نکند در راه گرسنگی نکشد، دو، راحله داشته

باشد وسیله‌ی سفر داشته باشد، چیز نشه به اصطلاح اسمش چیست، پیاده نرود، و لو پیاده رفتن در آن زمان مشکل نبود. مرحوم صدر المتألهین می‌گویند شش بار از همین کهک تا مکه پیاده رفته شش بار سفر حج پیاده انجام داده در سفر ششم یا هفتم فوت می‌کند در بصره فوت می‌کند. هست قبرش هم در بصره هست به اسمش.

علی ای حال آنقدر مشکل نبود اما سفر سهل و آسان نبود. راحله داشته باشد، حالا زمان ما مثلاً هواپیما. یک زمانی همین الاغ بود، یک زمانی بعد ماشین. من یادم می‌آید نجف یک ماشین‌هایی بود اتوبوس بود که باهاش حج می‌رفتند خیلی درب و داغون بود اما خب ماشین حساب می‌شد به هر حال، باهاش می‌رفتند.

یکی از حضار: آن موقع می‌گویند هواپیمایی بود برای خودش

آیت الله مددی: برای خودش هواپیمایی بود زمان ما، هواپیمایی بود برای خودش. خیلی ماشین درب و داغونی بود من نمی‌خواهم شرحش را بدهم. مع ذلک می‌رفتند حج را مشرف می‌شدند با همین ماشین اینطوری.

علی ای حال بعضی‌ها هم بودند پیاده هم رفتند از نجف و تو راه هم دزدها آنها را گرفتند و اموالشان را دزدیدند الی آخر قصه که نمی‌خواهم نقل کنم. علی ای کیف ما کان، این زاد، راحله، سلامت طریق، ببینید، سلامت طریق، طریق امن باشد. این در استطاعت، در سهولت سفر تأثیر دارد، دقت کردید؟ اینکه طریق امن باشه این در سهولت سفر تأثیر دارد. دقت کردید؟ اما اینکه خانه‌اش را می‌خواهد دزد بزند این در سهولت سفر تأثیر ندارد. اگر برود سفر ممکنه خانه‌اش را دزد بزند.

لذا این دو تا را فرق گذاشتند. سرفرش روشن شد؟ یک چیزهایی را در استطاعت گرفتند، یک چیزهایی را به عنوان تراحم گرفتند. دیدم بعضی از آقایان بحث با ایشان می‌کردیم گفتند نه ما همه را از باب استطاعت می‌گیریم. اما انصافاً دقیق نیست. این نظری که در عروه آمده دقیق‌تر است. یک چیزهایی به عنوان استطاعت است یعنی سفر سهل بشود. خب راه امن باشد، دزد نباشد. این سوم. چهارم مسئله‌ی سلامت خودش. چون انسان در خانه‌اش که هست بالاخره یک جوری سر می‌کند، پایش معیوب باشد، دستش معیوب باشد، مریض باشد، همین می‌تواند دوا بخورد همین می‌تواند دصبر بکند همین می‌تواند این طرف آن طرف، اما در سفر دیگر این کار نیست دیگر. سهولت سفر به این است که ایشان به اصطلاح سلامت داشته باشد، خودش مریض نباشد

یکی از حضار: رجوع به کفایت

آیت الله مددی: پنجم هم رجوع به کفایت است.

یکی از حضار: این جزء سیل ظاهراً نیست

آیت الله مددی: چرا، حالا بعضی ها گفتند نیست اما انصافاً هست دیگر.

یکی از حضار: تراحم بگیریم

آیت الله مددی: نه اینها تراحم نیستند، اینها جزء سهولت سفرند.

پس پنج تا شد، ببینید دقت کردید؟ استطاعت سفر، سهولت سفر پنج تا شد. بقیه بقیه امور اینها می شه از باب تراحم. بقیه مثل چی؟ فرض کنید می گه اگر سفر بروم مثلاً خانه ام را دزد می زند. این از باب تراحم است. اگر سفر بروم بچه هایم گمراه می شوند. این از باب تراحم است. نگاه می کند سفر حج مهمتر است یا حفظ بچه هایش؟ این از باب تراحم است. این نکته ی فنی را دقت کردید؟ اینکه در کلمات اصحاب یک چیزهایی را به عنوان استطاعت آوردند، یک چیزهایی را به عنوان تراحم آوردند. و الا ابتدائاً به ذهن می آید که همه اش استطاعت باشد. وقتی می داند بچه اش منحرف می شود پس سفر برای او مستطاع نیست، سهل و آسان نیست این سفر. دقت کردید؟

یکی از حضار: استطاعت سیل را احتمالاً رجوع به کفایت را نگیرد، استطاعت سیل نه استطاعت مطلق،

آیت الله مددی: نه استطاعت سفر، سفر آسان باشد. سفر آسان نیست چون برمی گردم پولی ندارم، پول من تمام است، من را بیرون می کنند از کار پس این استطاعت سیل نیست دقت کردید؟ البته در این رجوع الی الکفایه بحث دارند آقایان. در این رجوع الی الکفایه که ایشان فرمودند آقایان بحث دارند.

پس بنابراین نمی دانم روشن شد مطلب؟ سر این بحثی که آقایان دارند، فتوایی که در عروه هست، سرش این است. و به نظر ما اصلاً کلاً این بحث به نظر ما خیلی، استطاعت سفر چرا، قبول داریم، آیه ی مبارکه ظاهرش اینطور است. لکن این استطاعت سفر را ما زدیم به مسئله ی خروج برای حج، اصل خروجش برای حج چون سفر متوقف بر آن عده ای از امور است. این را قبول کردیم. اما اینکه خود حج مشروط باشد این را قبول نکردیم. به هر حال یک مقداری از بحث خارج شدیم چون خلاصه بحث های سابق که ممکن است بعضی از دوستان حضور نداشته باشند.

مرحوم نائینی در اینجا در صفحه ۲۰۴ می فرمایند که بله وجوب تعلّم از این باب، ایشان می گوید یظهر من الشیخ قدس سره فی آخر مبحث الاشتغال اندراج المقام فی باب به اصطلاح فی باب المقدمات المفوتة وجعله من صغریات باب القدره.

یعنی بین حج، بین علم و بین قدرت ترابط دیده ایشان. این ایشان این کار را کرده است. البته عرض کردم من همیشه عرض کردم یک بحثی هست مثلاً می‌گویند شیخ اینطور گفته، من اینطور می‌فهمم. یک آقای دیگه می‌گه نه مراد شیخ این است، یک آقای دیگه می‌گوید نه مرادش این است. ما اصولاً در این بحث‌ها وارد نمی‌شویم اصلاً این بحث‌ها را کلاً علم نمی‌دانیم و در وارد هم نمی‌شویم. اصلاً ارزشی هم ندارد. حالا مراد شیخ هر کدام بود بود دیگر حالا.

بله بحث سر این است که لذا ما همیشه می‌گوییم بحث علمی به نظر ما خود مسئله را فی ذاتها نگاه نکنیم، نه به نظر به اقوال. الان در مثلاً مسائل غالباً می‌گویند مثلاً در مسئله چهار قول است. لذا اخیراً - اخیراً نه، مثلاً شاید چهارصد پانصد سال بیشتر - در کتب وقتی متعرض یک مسئله می‌شوند، می‌گویند: «فی المسئلة اقوال بل احتمالات بل وجوه». اقوال یعنی کسانی که قائل هستند. محتملات یعنی ذات مسئله به نفسها، ذات مسئله. اصلاً ما کار نداشته باشیم به اینکه چه گفت. ذات مسئله چه احتمالاتی دارد؟ فلانی به این احتمال عمل کرده است، فلانی به این احتمال، فلانی به این. اینها را اقوال را متفرع بر وجوه و احتمالات بدانید.

«فی المسئلة وجوه اقوال بل وجوه و محتملات». این «بل وجوه و محتملات» مراد این است. خود ذات مسئله را ببینیم. طبیعت مسئله را کار نداریم شیخ قائل شده‌اند که از مقدمات مفوّه هست یا نه. اصولاً استطاعت در باب حج از باب مقدمات به اصطلاح، یعنی اصولاً تعلّم و تعلّم احکام از باب مقدمات مفوّه هست یا نه؟ یعنی آیا علم در قدرت تأثیر دارد یا نه؟ این را من یک توضیحی بعد عرض می‌کنم، این توضیح، توضیحش را بعد عرض می‌کنم.

«ولكن الانصاف انه ليس الامر كذلك، بل بين البابين بون بعيد، بل بون بعيد، باب المقدمات المفوّه يرجع الى مسئله القدرة.» این به قدرت برمی‌گردد و اما، «ما درما عرفت، و فی باب وجوب التعلّم»، عرض کردم ما اصلاً مقدمات مفوّه را به این معنایی که آقایان گفتند قبول نکردیم. اصلاً این معنا ندارد. شاید در آن زمان مثلاً خیال می‌کردند چون این مطلب بعد از مدتی است، می‌شود مقدمات مفوّه. الان در زمان ما این مطلب خیلی راحت است، کاملاً راحت است. یک پروژه‌ای را می‌ریزند، بیست سال برای آن زمان تعیین می‌کنند، اصلاً بعضی از کارهایش سال پنجم است. می‌گویند سال پنجم اگر چنین چیزی بود، چنین چیزی را باید انجام بدهیم.

یکی از حضار: این دیگر تصریح به مقدمه است، یعنی وجوب نفسی پیدا می‌کند. جایی است که گفته نشود، فقط ذی المقدمه وجوب دارد و الان بحث این است که این مقدمه را ما واجب بدانیم.

آیت الله مددی: مقدمه را شرعاً وقتی گفت که... شرعاً وجوب نفسی یعنی چه؟ یعنی قانون گفته است دیگر، یعنی عقل می گوید. عقل می گوید باید این کار مرتب بشود.

یکی از حضار: اگر واقعاً واجب باشد، اگر شخص قبل از حج مرد هیچ عقابی ندارد، این چه وجوب شرعی است که عقاب نمی شود؟ می خواهم بدانم یعنی چرا بگوییم واجب است، عقلی است و اصلاً شرعی نیست، ما را...

آیت الله مددی: عجب روزگاری است با شما. عرض کردم کسی روز نهم ذی الحجه در منا باشد، نه اینکه الان برخیزد و برود.

یکی از حضار: ما می خواهیم به طرف مقلد، فرض کنید مقلد ماست، می پرسد این رفتن من تا آنجا واجب است یا نه؟ ما الان...

آیت الله مددی: اصل خروج بله، اصل خروج اگر استطاعت بود واجب است.

یکی از حضار: نه دیگر، اگر بگوییم واجب است یعنی تو چه راه بیفتی چه نروی، چه قبل از حج بمیری چه نمیری، ما گفتیم واجب است، فتوا دادیم. ولی ما می گوئیم اگر باید این گونه فتوا بدهیم...

آیت الله مددی: ولذا، ولذا...

یکی از حضار: شرطی اگر، اگر باید بگوییم، اگر مردی وجوب نبوده شرعی، اگر زنده ماندی...

آیت الله مددی: اتفاقاً در بعضی روایات آمده است که همان زاد و راحله اش را به کس دیگری بدهند که به حج برود.

یکی از حضار: خب آن دیگر پس می شود یک دلیل بیرونی که بله می فهمیم اصلاً وجوب...

آیت الله مددی: نه ما عرض کردیم بحث دیگری بود. نه اینکه الان وجوبش، الان شما وجوب...

یکی از حضار: الان مقلد چیزی که می خواهد این است.

آیت الله مددی: الان شما وجوب نماز ظهر دارید؟

یکی از حضار: الان نه.

آیت الله مددی: خب نه. وجوب حج هم مثل همین است.

یکی از حضار: احسنت.

آیت الله مددی: وقتی اذان گفتند، وقتی شما روز نهم ذی الحجه در منا بودید، برایتان واجب است. به هر راهی که باشد. متسکعاً رفتی، فرض کنید امام معصوم یک فوتی کرد، شما روز نهم در منا بودید، خب خیلی خوب واجب است. دیگر مقدمات نمی خواهد.

یکی از حضار: حالا اگر کسی مستطیع بود و حج را به جا نیاورد و از دنیا رفت، شارع دو تا عقاب برای این دارد؟

آیت الله مددی: شاید عقاب، دو تا عقاب چرا؟ یک عقاب.

یکی از حضار: یکی حج، یکی هم ترک طریق.

آیت الله مددی: نیست دیگر. نه دیگر، یعنی به حساب چون مستطیع بود وجوب خروج داشت، وجوب خروج را انجام نداد.

یکی از حضار: انجام نداد.

آیت الله مددی: بله وجوب خروج را انجام نداد. البته... خروج طبیعتاً یک طبیعت مقدمی دارد، و این در کل واجبات این گونه است.

اگر کسی وضو نگیرد و نماز نخواند دو تا عقاب دارد؟ در بحث مقدمه گذشت.

یکی از حضار: نه آخر عقاب به خاطر نماز است، ولی شما فقط عقاب به خاطر حج نیست، به خاطر طریق...

آیت الله مددی: نه این چون وجوب خروج داشته، انجام نداده است.

یکی از حضار: این نظر جدیدی است که فرمودید و روی قصد و اینها تطبیق کردید، زیبا هم بود که اصلاً خود خروج ظاهراً از ما خواسته

شده است، «حج البیت». این را این گونه گفتید. روی نظر مشهور سوالم است که خودش وجوب برای مقدمه اثبات نشده است هنوز، فقط به خاطر ذی المقدمه است.

آیت الله مددی: من فکر می کردم حضرت تعالی است مدت هاست به درس تشریف می آورید، دیگر باید با مبنای ما آشنا باشید. ما

بحث های فرضی نمی کنیم. شما می گوید فرض کنیم حالا... من بحث فرضی، هیچ وقت بحث فرضی نمی کنم چون بحث فرضی فایده ندارد.

یکی از حضار: شما اصلاً هیچ وقت بحث فرضی نمی کنید.

آیت الله مددی: وقتی به یک چیزی عقیده نداشته باشیم، بحث فرضی سر آن چه بکنیم؟ آن کسی که عقیده دارد باید از او سؤال بکنیم.

من که عقیده ندارم از من سؤال نکنید. بحث های فرضی اصولاً در حوزه های ما خیلی متعارف است. علی فرض، بعضی ها که اصلاً علی

فرض می‌گویند، بعد هفت، هشت، ده صفحه هم نوشته‌اند، علی فرض القول، فیه احتمالات، احتمال اول، دوم، بعد این احتمال را تضعیف می‌کند، من دیده‌ام، چاپ شده است دیگر، شماها شاید دیده باشید، نمی‌خواهم اسم ببرم.

علی ای حال، بحث فرضی که ارزش علمی ندارد. اصولاً آقا عرض کردم، همین در کتب قدمای اصحاب ما آمده است، علم، علمی که ما داریم تصدیق است. وجوه، بحث‌های فرضی تصور است، تصدیق نیست. اصلاً بحث‌های فرضی تصورات است، تصدیق نیست. چون قبول ندارد. علم، حقیقت علم تصدیق است، تصور نیست. این را اشتباه نگیرید. پس لذا ما بحث فرضی هیچ وقت نمی‌کنیم چون اصلاً علم نیست. بحث فرضی علم نیست.

یکی از حضار: خروج موضوعیت دارد؟

آیت الله مددی: یعنی خروج برایش واجب است، واجب بوده است که برای حج برود.

یکی از حضار: نه موضوعیت هم دارد که...

آیت الله مددی: طبیعتاً هر چیزی ذاتی برای خودش دارد، قبل از تعلق حکم شرعی یک ذات، خروج طبیعتاً برای مقدمات حج است، وجوبش وجوب مقدمی است. و لذا هم در روایت آمده است که اگر زاد و راحله‌اش را برداشت و راه افتاد و در راه فوت کرد، همان، این حتی نشان می‌دهد که البته عرض کردم بحثش در بحث حج است، این نشان می‌دهد که نه فقط وجوب به خروج تعلق گرفته بوده، این وجوب سرایت کرده و به عین هم تعلق گرفته است، با همان زاد و راحله‌ای که دیگر برود حج، ببینید، با همان زاد و راحله‌ای که دیگر...

یکی از حضار: نائب بگیرند برایش.

آیت الله مددی: نه با همان زاد و راحله.

یکی از حضار: با همان، با همان...

آیت الله مددی: دقت کردید؟ این شبیه تعلق خمس به عین مال، تعلق زکات به عین مال است.

یکی از حضار: از ذمه به عین...

آیت الله مددی: ها. مجرد ذمه نبوده است. اصلاً تعلق به عین هم پیدا کرده است. یعنی این وجوب به عین خارجی سرایت کرده است.

دقت کردید؟ با همان زاد و راحله، با همان شتری که بود و همان غذایی که بود، یک نفر دیگر را برای حج بفرستند.

یکی از حضار: این با ترشح یک مطلب...

آیت الله مددی: ترشح نیست. این معنایش این است که وجوب در اینجا منحصر به ذمه تنها نبوده است، به عین خارجی هم تعلق گرفته است.

ما این چون از مسائل بسیار مهم است، یکی از مسائل بسیار مهم در احکام همین است که آیا بینیم به عین خارجی تعلق می گیرد یا نه، یعنی نحوه تعلق وجوب را. این بحث ها را باید در اصول بکنیم که متأسفانه نمی کنیم. بیشتر این بحث ها در فقه می آید. مثلاً شما معروف این است که اگر به اصطلاح خمس گرفت به عین مال، حالا به عین مال، به مالیتش الی آخر. یا زکات به عین مال. اولاً خب بحث اینکه از کجا این را در آوریم، یک. بعد اگر به عین مال بود، چه جوری آثار بر این بار بشود؟ دو. مثلاً در باب کفارات، در باب کفارات آیا ذمه است یا تکلیف است؟ عرض کردیم در امور مالی سه مرحله دارد. اینها برای شما، آشنایی شما با فقه و آن رموز فقه.

می گویند مرحوم شیخ انصاری، خب شیخ واقعاً نابغه ای است انصافاً. چهل و هفت و هشت سالگی این کتاب رسائل را نوشته که خب واقعاً کتاب جامع و جوری است. می گویند در سن پنجاه و دو سه سالگی به درس پسر شیخ جعفر کاشف الغطا می رود. به ایشان گفتند شما که خب با این مقامات علمی... ایشان گفته بود که این بیت را کاشف الغطاء بیت فقاهاست. یک اسراری در فقه هست که در این خاندان پیدا می شود، جای دیگر پیدا نمی شود. من دنبال آن اسرار فقه هستم و الا آن فقه را بلد هستم. آن نکته ها، ریزه کاری هایی در فقه هست که در این خاندان پیدا می شود.

آخر معروف است که مرحوم شیخ جعفر وصیت کرده بود که خاندان ایشان، زن و مرد، ظاهراً شب های جمعه جمع بشوند و یک شامی داده بشود و فقط بحث فقهی بکنند، حتی زن های ایشان، زن و مردشان در این مجلس بنشینند و فقط بحث فقهی بکنند. لذا می گفت ایشان در این خاندان رموز فقه پیدا می شود. من برای این رموز و راز و رمزهای فقهی به درس ایشان می روم. این را دقت بکنید اصولاً در تکلیف: یک، تکلیف صرف باشد، دو، تکلیف و ذمه باشد، سه، تکلیف و ذمه و عین باشد. این در تکالیف فعلی نیست. در تکالیف فعلی دو تاست. مثلاً نماز بخوان. دو تاست. یا تکلیف صرف است یا تکلیف و ذمه. نتیجه تکلیف و ذمه این است که اگر وقت خارج شد باز هم بدهکار است، چون در ذمه ای اوست. چون در ذمه ای اوست، وقت هم خارج شد باید بخواند. اما اگر تکلیف صرف بود نه، وقت خارج شد و تمام شد. نماز محدد بود به زوال تا غروب آفتاب. ایشان تا غروب نماز نخواند، تمام شد. اما اگر تکلیف و ذمه دانستیم، بعد از خروج وقت، دقت کردید ظرافت را؟ پس در تکالیف عادی...

یکی از حضار: مثل نماز آیات.

آیت الله مددی: نماز آیات همان بحث از لسان استظهار دلیل است. چند تای دیگر هم داریم، اختصاص به آن ندارد. مثلاً سجدهی سهو، آیا بعد از زمان، فرض کنید یک کسی فراموش کرد و پنج روز بعد یادش آمد، انجام بدهد یا نه؟ ببینید این نکته ای که از روایات، لسان دلیل استفاده می شود، روشن شد برایتان؟ آن نکته فنی این است.

در باب افعال، تکلیف فقط تکلیف مسلم است. ذمه هم احتمال دارد که فعلاً بین علما مشهور است، تکلیف صرف است. دقت می کنید؟ در باب افعال. اما در باب تکالیف مالی، تکلیف صرف، ذمه و عین خارجی. چون مال است، عین خارجی هم مطرح بشود. مثلاً وقتی این اثرش این است که اگر کس دیگری هم انجام داد، انجام می گیرد، لازم نیست خودتان انجام بدهید. مثل اینکه شما به زید مدیون هستید. اولاً تکلیف دارید که دینش را رد بکنید، قضای دینش را، ادای دین بکنید. ثانیاً به ذمه ی شماست، اگر دیر شد، اگر فوت کردید از اموال شما درمی آورند، به ذمه ی شماست. ثالثاً به عین مال هم هست.

لذا حاکم می آید و می گیرد فلان. حالا اگر چون به عین مال هم هست، یک کسی آمد و از طرف شما انجام داد. این با ذمه بودنش می سازد. خب ذمه شما را آمده است و کسی انجام داده است. بحث کفارات، آیا کفارات تکلیف صرف هستند یا ذمه هستند یا عین خارجی؟ عین خارجی در کفارات کسی قائل نیست. مثلاً کسی به حج رفته است و یکی از اعمالی که موجب کفاره است را انجام داده است، مثلاً در خانه هم بیست تا گوسفند دارد، بگوید ما گوسفند را می خواهم بفروشم، بگوید این یک گوسفند از اینها که می فروشد خارج می شود، می شود کفاره؟ نه، کسی این را نگفته است. در باب کفارات عین را کسی نگفته است. اما گفته اند طبیعت مال، ذمه است، طبیعت مال. دقت کنید.

ما نمی خواهیم دنبال لسان دلیل بگردیم. همین که مال، تکلیف به مال بخورد، طبیعتاً ذمه است. و لذا شخص دیگری می تواند کفاره شما را بدهد. و لذا اگر فوت کرد، کفاره را از مال او خارج می کنند. این آثار این است که، دقت کردید؟ اگر تکلیف صرف بود، نه دیگر، چیزی ندارد. و لذا قضای نماز یا قضای روزه، این دلیل خاص می خواهد و الا اگر ما باشیم و طبق قاعده، چون تکلیف صرف است، عمل خارجی است، این اصلاً قضا ندارد. نماز و روزه قضا ندارد. طبق قاعده قضا ندارد. دلیل آمد که قضا بکند، مثل اکبر اولاد. «یقضی عنها اولی الناس به میراث»، حالا گفتند اولی الناس مراد اکبر است، مثلاً پسر اکبر. حالا به هر حال بحث روایات صحیحه است، علی ما در

ذهنم صحیححه حلبی است، «یقضی عنها اولی الناس به میراثه»، در ذهنم صحیححه حلبی است. علی ای حال، این حالا روشن شد برایتان؟ این مسائل را باید با دقت پیگیری کنید، این ظرافت‌های بحث را همیشه در نظر داشته باشید.

یکی از حضار: به هر حال تعدد عقاب دارد یا ندارد؟

آیت الله مددی: نه، وقتی مقدمه بود، طبیعتش مقدمه است دیگر ندارد.

یکی از حضار: یعنی اگر از دنیا رفت...

آیت الله مددی: از دنیا رفت همان. اگر ذمه بود باید پرداخت بشود، اگر ما خودمان قائل بودیم تکلیف صرف است.

یکی از حضار: در باب استطاعت را می‌گوییم.

آیت الله مددی: در باب استطاعت روایت این طور دارد و اگر که مستطیع شد و راه افتاد و لکن موفق نشد، باید حج انجام داده بشود. ظاهرش این است که و لذا هم قائل هستند که حتی اگر راه نیفتاد، مستطیع شد و فوت کرد، از عین مال خارج می‌شود، نه اینکه از ثلث خارج بشود. حج از عین مال خارج می‌شود. عرض کردیم عمده‌ی در باب حج یکی کلمه «لله» است، لام آمده است. یکی «علی الناس» است، علی آمده است. ادعا شده است در لغت عرب لام و علی افاده‌ی ملک می‌کند. افاده‌ی ذمه می‌کند. مثل «لک علی فلان». «لک علی مائة درهم». دقت کردید؟ یکی این کلمه لام و علی است، روشن شد؟ طبیعت لام و علی افاده ذمه می‌کند. این طبیعت...

یکی از حضار: روایت «أدين الله أحق أن يقضى»

آیت الله مددی: بله. مضافاً آن روایت معروف «أرأيت»، خطاب به زن است، این همان خثعمیه، مرأه خثعمیه است، «أرأيت» به صیغه مؤنث می‌خوانند به خاطر اینکه خطاب رسول الله به زن است. «أرأيت إن كان علی أبیک دیناً أکنت قاضیته؟» قالت: نعم. قال: «فدين الله أحق أن يقضى». یکی هم این روایت است. این روایت عرض کردم سنی‌ها هم یعنی چون در همین روایت احکام فراوانی هست، مثل بخاری من دیدم بخاری نمی‌دانم هفت بار، هشت بار قطعاتی از روایت را آورده است، هر قطعه‌ای را در یک باب مناسب خودش آورده است.

یکی از حضار: این نشان می‌دهد که خود حج واجب است، یعنی برای اینکه روز نهم،

آیت الله مددی: دین هم هست.

یکی از حضار: خود حج بوده، برای اینکه روز نهم اینجا نرسیده...

آیت الله مددی: بله اگر، اگر مستطیع شد که برود و خارج نشد، این دین برایش می ماند. یعنی این وجوب خروج به خاطر مقدمی بودن آن است، یعنی جنبه ی مقدمی دارد.

یکی از حضار: تقصیر...

آیت الله مددی: «إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم» وجوب غسل هست، این وجوب، وجوب مقدمی است. پس بنابراین این مطلبی است که به مرحوم شیخ ایشان نسبت می دهند.

«عند مسئلة القدرة الى ما عرفت، و باب وجوب التعلّم اجنبی عن باب القدرة، لأن الجهل بالحكم لا يوجب سلب القدرة.» البته این بحث انواع مختلف دارد، من آخر بحث اشاره می کنم. یک، مثلاً در باب معاملات، این در فقه غربی هم هست، در اروپا هم هست، در فقه اروپایی غربی هم هست. یکی بحثی که در باب معاملات الان غربی ها هم انجام می دهند، همین حالات عذری است. آیا حالت جهل با حالت عجز یکی است یا دو تاست؟

مثلاً شما جهل به مبیع دارید، نمی دانید مبیع چقدر است. این یک حالت. حالت عجز دارید. یک، مثلاً می گوید یک مقدار از خاک کره مریخ، حالا از کجا برود خاک کره مریخ را بیاورد؟ آیا عجز، عجز از مبیع با جهل به مبیع یکی است؟ هر دو حالات عذری است دیگر. یک دفعه جهل است، یک دفعه عجز است. بنای آنها بر این است که این دو تا، دو تاست و یکی نیست. اصلاً جهل غیر از باب عجز است. باب عجز یک باب است، باب جهل باب دیگری است.

لذا مرحوم نائینی می گوید و راست هم می گوید، این مطلب ایشان درست است. البته این هست که آقایان گاهی این ملازمه را گرفته اند. مثلاً در باب براءت تمسک کرده اند به آیه ی مبارکه «لا يكلف الله نفساً إلا ما آتاها». آتاها به معنی اقدرها، قدرت به آن بدهد. ظاهراً مراد از آتاها به معنی قدرت است. لکن آقایان به این آیه در مورد جهل تمسک کرده اند. اگر جاهل بود به حکم، صدق می کند که آتاها نشده است. اگر جاهل به حکم بود براءت جاری می کنند. دقت کردید چه می خواهم بگویم؟

در آنجا، پس این مسئله روشن شد، این ربط بین عجز و جهل، ربط بین علم و قدرت یک مسئله ای است که در خیلی جاها کاربرد دارد. البته این مسئله قدرت بحث فلسفی هم دارد، رابطه بین علم و قدرت. مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، خیلی را، خب در باب مسائل اجتماعی واقعاً این گونه است.

هر جامعه‌ای که علمش عقب باشد، قدرتش هم خواهی نخواهی عقب است، به مقدار علمش قدرتش هم کم می‌شود. و این شعر فارسی معروف مال فردوسی، این در فرهنگ ایرانی‌ها جا افتاده است: توانا بود هر که دانا بود. توانا یعنی قدرت، دانا هم یعنی علم. یعنی توانایی و قدرت تابع علم است. اگر شما علم نداشته باشید، قدرت هم ندارید. علم به صنعت نداشته باشید، علم به کراهی زمین نداشته باشید، خواهی نخواهی قدرت هم ندارید. اگر علم شما نفی شد، قدرت شما هم نفی می‌شود، خواهی نخواهی این گونه است. همین شعر فارسی که توانا بود، این از بچگی در کتاب‌ها می‌نوشتند: توانا بود هر که دانا بود، یک رابطه‌ای بین علم و قدرت را بین توانایی و بین دانایی فرض کرده است.

حالا مرحوم نائینی می‌فرمایند دو باب است. انصاف قصه، ما حالا می‌گوییم، انصافاً در بعضی از جاها چرا، ربط هست. این طور که ایشان فرمودند نیست. این را آخر بحث ان شاء الله عرض می‌کنم.

«و من هنا كانت الاحكام مشتركة بين العالم والجاهل» این عبارتی است که خیلی معروف شده است از زمان شیخ و قبل از شیخ انصاری، روایاتی گفته‌اند، روایات و ادله دلالت می‌کند که احکام بین عالم و جاهل مشترک هستند. البته معروف است روایات متضافر است، متواتر است بر اشتراک عالم و جاهل در احکام. سابقاً عرض کردیم، الان هم یک دفعه دیگر عرض می‌کنیم. ما در این باب حتی یک روایت واحده هم نداریم، نه اینکه روایات. احکام مشترک بین عالم و جاهل هستند، روایت نداریم. چیزی که هست این است که «لله فی کل واقعة حکم». این هست. هر چه که انسان، لذا در روایت آمده است که جامعه را توصیف می‌کند حضرت، می‌فرمایند: «کل ما یحتاج إلیه الناس الی عرش الخدج» در این کتاب جامعه که نوشته حضرت امیر سلام الله علیه بود، در آنجا مطرح شده است. این هست. از این فهمیده‌اند که مشترک است، و الا تعبیر اینکه «الاحکام مشترک بین العالم والجاهل و روایات متضافر است» روایت، نه همچنین چیزی نداریم، اصلاً یک روایت واحده هم نداریم، نه اینکه روایات متواتر است.

اینکه «فی کل واقعة حکم» یعنی چه؟ یعنی عالم باشد، جاهل باشد، حکم هست. فرق نمی‌کند. حکم برقرار است. البته این مطلبی که بین این دو تا ربط قرار ندهیم، در کلمات مرحوم نائینی و آقایان متأخر آمده است به این عنوان که در حدیث رفع، خوب دقت کنید، چون «ما لا یطیقون» هم در حدیث رفع آمده است، «ما لا یعلمون» هم آمده است. آقایان بنایشان بر این است که «ما لا یطیقون» رفع واقعی است، «ما لا یعلمون» رفع ظاهری است. جایی که قدرت نیست، واقعاً تکلیف برداشته می‌شود. جایی که علم نیست، ظاهراً تکلیف برداشته می‌شود. به اصطلاح معذور است.

این را مرحوم نائینی رفع ظاهری گرفته است، «ما لا یطیقون» این شش تایی که در روایت ما آمده است، سنی ها اصلاً این شش تا را ندارند. و عرض کردیم شیخ طوسی هم در کتاب های فقهی اش و روایی اش این را منعکس نکرده است، روایت شش تایی را شیخ طوسی هم در کتب روایی اش هم نیاورده است. این شش تا، پنج تایش واقعی است، یکی اش را گفته اند ظاهری است. البته عده ای سعی کرده اند بگویند آن یکی هم واقعی است. حرف ها زده اند که چون ارزش علمی ندارد من بحث نمی کنم. اصولاً این را ان شاء الله تعالی ما یک کمی روشن ترمی کنیم که مسائل و شبهاتش حل بشود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین